

دولت رانتیر پهلوی و شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی

مجید استوار^۱ حسین محبوب^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

چکیده: بررسی موضوع دولت رانتیر از چشم اندازهای گوناگون برای درک عملکرد دولت رانتیر پهلوی ضروری است. نوآوری پژوهش حاضر بررسی تاثیر دولت رانتیر بر تغییر میدان سیاسی و اجتماعی دهه ۵۰ شمسی و برساخت گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت امام خمینی (ره) می باشد. بنابراین هدف این پژوهش، تلاش در جهت تبیین تاثیر دولت رانتیر پهلوی در شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی ایران است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چرا دولت رانتیر پهلوی دوم در ایران در اجرای سیاست توسعه ای خود ناکام ماند و انقلاب اسلامی ایران پدیدار شد؟ در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش حاضر، پس از مباحث نظری، عملکرد توسعه ای آن دولت در ایران مورد بررسی قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان می دهد که عملکرد دولت رانتیر پهلوی، موجب تغییر میدان سیاسی و اجتماعی دهه ۵۰ شمسی و پیدایش تقاضاهای جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه شد. گفتمان انقلاب آفرین امام خمینی (ره) از مهم ترین پیامدهای عملکرد دولت رانتیر در این دهه بود. روش پژوهش کیفی و به شیوه بررسی تاریخی انجام شده است.

واژگان اصلی: دولت رانتیر، انقلاب اسلامی، جامعه مدنی، نفت، جامعه توده ای.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

ostovar@iaurasht.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.

mahboobtolgilan2020@gmail.com

مقدمه

بررسی موضوع دولت رانتیر از چشم اندازهای گوناگون برای گسترش و تقویت ادبیات دولت رانتیر ضرورت دارد. تاکنون گرایش این ادبیات بیشتر به یافتن عوامل مؤثر بر پیدایش و تحکیم دولت رانتیر متمرکز بوده و کمتر تلاشی برای فهم این نظریه در تقویت اقتصاد رفاهی و توسعه ای صورت گرفته است. در ادبیات کلاسیک نوسازی، توسعه مترادف با پذیرش ایده ها و قالب های مدرن تعریف می شود. این توسعه، تک خطی و مبتنی بر رشد اقتصادی، درآمد سرانه، افزایش فارغ التحصیلان، گسترش شهر نشینی، گسترش راه ها و ارتباطات است. اما در ادبیات جدید توسعه که رهبران جهان در سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی در نشست سران سازمان ملل آن را به تصویب رساندند، توسعه مقوله ای کیفی، جامع، چند بعدی، انسانی و اجتماعی قلمداد می شود و انسان ها و مردم هدف توسعه هستند. بر این اساس مبارزه با فقر و گرسنگی، بیماری، بی سوادگی، تخریب محیط زیست و نابرابری جنسیتی و نیز ایجاد یک مشارکت جهانی برای توسعه و تعهد دولت ها به رعایت حقوق بشر و دموکراسی از مهمترین تعهدات دولت ها در «اعلامیه هزاره» است. (اولین گزارش اهداف توسعه هزاره ج. ۱، ۱۳۸۴: ۱-۳).

بر اساس این تعریف از توسعه، به منظور تاثیر دولت رانتیر بر توسعه ایران در محدوده زمانی دولت پهلوی، دو پرسش مطرح می شود. پرسش اول اینست که از چشم انداز توسعه، وضعیت دولت های رانتیر چیست و چه ویژگیهایی دارد؟ پرسش دوم پژوهش حاضر این است که چرا دولت رانتیر پهلوی دوم در ایران در اجرای سیاست توسعه ای خود ناکام ماند و انقلاب اسلامی ایران پدیدار شد؟

در پاسخ به این پرسش در بحثی نظری، توسعه و ثبات دولت رانتیر به بحث گذاشته می شود. دولت های رانتیر در ایران با تکیه بر درآمدهای نفتی بر جنبه های اقتصادی توسعه تاکید می کنند و بدون توجه به نقش مشارکت جامعه مدنی در توسعه، تبعات چنین توسعه ای را می پذیرند و زمانی که با افزایش انتظارات سیاسی و اجتماعی و یا کاهش درآمدهای نفتی مواجه می شوند دچار بی ثباتی و بحران شده و سیاست توجه به جامعه مدنی یا برخورد با آن را مورد توجه قرار می دهند و یا برای پاسخ به این مطالبات به جایگزینی وسیع تکنوکراتها اقدام می کنند. در این مقاله، نخست به بررسی وضعیت توسعه در دولت پهلوی از چشم انداز نظری پرداخته و سپس با تمرکز بر تبعات توسعه ای دولت رانتیر در ایران، پیامدهای عملکرد این دولت و شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی مورد

بررسی قرار می گیرد. نوآوری پژوهش حاضر تاثیر دولت رانتیر بر تغییر میدان سیاسی و اجتماعی دهه ۵۰ شمسی و برساخت گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت امام خمینی (ره) می باشد.

مبانی نظری

الف- دولت رانتیر

«رانت به مثابه یک اصطلاح اقتصادی به درآمدهایی گفته می شود که بدون زحمت و تلاش یدی و فکری به دست می آید. بدین خاطر اقتصاددانان بین منابع درآمدی غیر تولیدی- یعنی منابع زیر زمینی و خدادادی - که منابع درآمدی بسیاری از کشورهای جهان سوم را تشکیل می دهند، با درآمدهای ناشی از تولید، صادرات و مالیات تمایز قایل هستند.» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۹). به تعبیر «اسمیت» «رانت به شیوه ای متفاوت از سود و دستمزد، در ترکیب قیمت کالاها داخل می شود. دستمزدها و سودهای بالا یا پایین سبب بالا یا پایین رفتن قیمت می شود، اما رانت بالا مسبب قیمت بالا یا پایین نیست بلکه نتیجه آن است» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

ببلاوی و لوسبانی^۱ در کتاب «دولت رانتیر»، دولت هایی را که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدهایش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر معرفی می کنند. براساس تئوری دولت رانتیر، دولت هایی که مقادیر قابل توجهی از درآمدهای نفتی را از دولت های دیگر به طور منظم دریافت می کنند، ضمن تمایل به استقلال از جامعه، به اخذ مالیات از جامعه و تقویت بخش خصوصی اقتصاد کمتر توجه دارند. حسین مهدوی^۲ نیز معتقد است که فاصله زمانی ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ میلادی، نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی خاورمیانه بود. دورانی تاریخی که با ملی کردن همه جانبه، موجب تغییر شکل مدل های استعماری بهره برداری نفتی تحت عنوان اتاتیزم اتفاقی^۳ صورت بندی می گردد. اتاتیزم، یک نوع سوسیالیسم دولتی است که هدف آن به زیر سلطه گرفتن فرد بدون هیچ شرط و شروطی است تا به این وسیله قادر باشد سرنوشت او را شکل داده تا اختیار و ابتکار عمل به دست دولت باشد. به طور کلی ویژگی های عمده دولت رانتیر را می توان در چارچوب زیر متمایز کرد:

۱- اول اینکه فرصت های رانتی مسلط است که در آن اقتصاد متکی به درآمد رانت است.

¹ Hazem Beblawi and Giacomo lochiani

² Hussein Mahdavi

³ Fortuitous Etatism

۲- دوم، رانت باید از خارج کشور تأمین شود. یعنی هیچ ارتباطی با فرآیند تولید در اقتصاد داخلی وجود ندارد.

۳- در دولت رانتی، تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت می باشند و اکثر افراد جامعه دریافت کننده و یا توزیع کننده رانت هستند.

۴- دولت تنهاترین دریافت کننده رانت خارجی در اقتصاد است. این رانت باعث بی نیازی دولت به اقتصاد داخلی خواهد شد. دولت بدون توسل به مالیات به اجرای برنامه های پرهزینه عمومی اقدام می کند و در نهایت دولت تبدیل به یک دولت توزیعی^۱ می شود که با دولت متکی بر تولید متفاوت است. (Biot, 2005: 1-3).

شاید اینطور تصور شود که هزینه کردن دولت رانتیر در بخش های رفاه اجتماعی نظیر سد سازی، جاده سازی و توسعه آموزش بدون وابستگی به مالیات، راه کوتاه و میان بُری برای توسعه در میان کشورهای در حال توسعه باشد، اما از نظر «مهدوی» می بایست بررسی شود که چرا دولت های صادر کننده نفت علی رغم منابع فوق العاده ای که داشتند، نتوانستند در ردیف پیشرفته ترین کشورهای دنیا قرار گیرند؟ از نظر «یاتز» و دیگر اقتصاددانان کلاسیک، پاسخ این است که رانت، همچون انگلی، ناب ترین اصل از طرز تفکر جمعی را که همانا کار سخت است، تخریب و نابود می کند. (Yates, 1996: 15-18). با افزایش درآمدهای نفتی، بسیاری از دولت های رانتیر به توسعه زیربنایی توجه ویژه ای کرده و مدرنیزه کردن جامعه را بدون توجه به ساخت فرهنگی - اجتماعی و سیاسی کشور مورد توجه قرار می دهند که امکان بروز بحران در چنین دولت هایی محتمل است.

ب- توسعه و ثبات دولت رانتیر

در دولت های رانتیر به واسطه درآمدهای رانتی، امکان ایجاد توسعه از جانب نیروها و بازیگران سیاسی حاکم وجود دارد. مساله مهم این است که اگر دولت های رانتیر در اجرای سیاست های توسعه ای، با بحران مواجه شوند، چه واکنشی از خود نشان می دهند؟ در ادامه به اهمیت اجرای سیاست های توسعه ای توسط دولت رانتیر پرداخته می شود. در دهه ۹۰ میلادی، دنیا با رشد فزاینده

¹ Allocation state

تجارت آزاد روبرو گردید و توسعه اقتصادی اولویت بسیاری از کشورهای در حال توسعه قرار گرفت. بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ میلادی، بیست و چهار کشور را با درآمد بالا طبقه بندی کرد که درآمد سرانه ای از ۶۰۱۰ دلار (اسپانیا) تا ۲۱۳۳۰ (دلار سوئیس) کسب کردند. سه کشور عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی نیز که از کشورهای صادر کننده نفت محسوب می شوند، صاحب درآمد سرانه معقولی بودند، اما تفاوتی که با کشورهای توسعه یافته داشتند، نبود دموکراسی، پارلمان و آزادیهای مدنی در آن کشورها بود. بانک جهانی در همان سال ۴۲ کشور فقیر را هم با درآمد سرانه حدود ۱۳۰ دلار (اتیوپی) تا ۴۵۰ دلار (لیبریا) معرفی کرد. به نظر می رسد دموکراسی در کشورهای ثروتمند عملی انجام شدنی است و در کشورهای فقیر غیرمحمول.

از نظر «هانتینگتون»، سه کشور کم جمعیت تولید کننده نفت (عربستان سعودی - لیبی و کویت) با آن که سرانه GNP آنها در سال ۱۹۷۶ میلادی بالای ۴۰۰۰ دلار بود و به خوبی در ردیف کشورهای ثروتمند قرار می گرفتند غیر دموکراتیک بودند. وی معتقد است که علت غیر دموکراتیک بودن این کشورها این است که توسعه اقتصادی گسترده که با صنعتی شدن قابل توجه همراه نباشد به دموکراسی دست نمی یابد.

ثروتی که از راه فروش نفت (یا احتمالاً از دیگر منابع طبیعی) به دست می آید چنین خاصیتی ندارد. زیرا درآمد نفت عاید دولت می شود و در نتیجه بر قدرت بوروکراسی دولت می افزاید، در نتیجه نیاز دولت به گرفتن مالیات از میان می رود و دولت. ضرورتی نمی بیند که از مردم مالیات بگیرد. هر قدر سطح اخذ مالیات پایین تر باشد، اعتراض مردم کمتر می شود و عکس آن نیز صادق است. با این حال این پرسش مطرح می شود که چرا دولت های رانتیر به توسعه اقتصادی و گسترش بخش آموزش عمومی و بهداشت توجه می کنند؟ از دیدگاه هانتینگتون، توسعه اقتصادی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، باعث افزایش آموزش، شهرنشینی و و پیدایش طبقه متوسط نیرومند شد. برزیل، اسپانیا، پرو، اکوادور، فیلیپین، کره و تایوان نمونه ای از این گذرهای تاریخی بودند. (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۷۷-۲۲). در بسیاری از کشورهای خاورمیانه نیز دولت های رانتیر سیاست توسعه بخش های خدماتی، آموزشی و بهداشتی را بدون توجه به بخش تولیدی اجرا کردند و به همین دلیل نمی توانند توسعه همراه با صنعتی شدن را تجربه نمایند.

«مهدوی» معتقد است با وجود درآمدهای نفتی گسترده ای که کشورهای صادر کننده نفت دریافت می کنند دولت های این کشور هزینه کمی را برای تولید داخلی مصروف می نمایند، حتی

خرید تجهیزات، مواد اولیه، پرداخت حقوق پیمانکاران داخلی که در راستای اهداف تولیدی گام بر می دارند، توسط درآمدهای نفتی تامین می گردد و توجه دولت های رانتیر به بخش های پر سود و واردات فزاینده بیش از پیش مورد توجه قرار می گیرد. همین که شوک های خارجی قیمت نفت به وجود می آید، دولت های رانتی، بیماری هلندی را تجربه می کنند که اثری عکس بر سایر صنایع کشور گذاشته و نابودی صنایع محلی، بخش های کشاورزی و روی آوردن به منابع درآمد عظیم نفتی و آغاز بحران اقتصادی و رکود را در پی خواهد داشت. زیرا یک بخش از اقتصاد که سرمایه گذاری نفتی نام دارد، سایر منابع و پتانسیل ها را به سمت خود جذب می کند و در صورت رکود در بخش نفت، جامعه با بحران اقتصادی روبرو می گردد.

بنابراین دولت های رانتیر به سبب دریافت درآمدهای رانتی، می توانند به هر نحوی که تمایل دارند آن منابع را هزینه کنند و به تبع از جامعه مستقل گردند. چون نیازی به اخذ مالیات و پاسخگویی به شهروندان نخواهند داشت. اما دو مساله باعث می شود که دولت های رانتیر بخصوص در خاورمیانه با بحران مواجه شوند. مساله نخست آنکه چون دولت های رانتیر با انبوه درآمد رانتی روبرو می شوند، چاره ای جز در پیش گرفتن اجرای سیاست توسعه ای ندارند و با اجرای برنامه های اقتصادی و توسعه ای، باعث افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی می شوند. مساله دوم اینست که این دولت ها، هر از گاهی با بحران های کاهش درآمدهای رانتی و بروز مطالبات سیاسی و اجتماعی مواجه می گردند و برای مقابله با این دو بحران، دو راهکار را در پیش می گیرند. نخست با کاهش درآمدهای نفتی و بروز بحران های اقتصادی، به جامعه مدنی توجه نشان داده و سیاست اخذ مالیات و دادن استقلال بیشتر به جامعه مدنی را انتخاب می کنند و یا با برخورد قهر آمیز به کنترل جامعه مدنی می پردازند و دوم آنکه برای ایجاد ثبات و پیش بردن برنامه های توسعه ای، سیاست جایگزینی وسیع مدیران اجرایی و سیاسی را در پیش گرفته و با تغییرات وسیع در سطوح سیاسی تکنوکراتها، سعی می کنند بحران ها را تحت کنترل درآورند. در زیر این دو راه حل به بحث گذاشته می شود.

۱- بحران در دولت رانتیر و توجه به جامعه مدنی

دولت های رانتیر به علت وجود منابع رانتی که در اختیار دارند، تلاش می کنند تا از طریق توزیع رانت در جامعه به کسب مشروعیت پرداخته و به تبع آن در صدد کنترل جامعه مدنی برآیند و

تنها در صورت بروز بحران مالی و کاهش درآمدهای رانتی، توجه خود را به جامعه مدنی معطوف می‌سازند.

از نظر «لوسیانی» چنانچه دولتی قادر باشد از طریق توزیع کالا، خدمات و درآمد به صورت ارزان آرای مردم را خریداری کند، نیازی به کسب مشروعیت دموکراتیک از جامعه ندارد. دولت های متکی بر درآمد نفت، ممکن است مبارزه قدرت و جناح گرایی را تجربه کنند، اما امکان گذار به دموکراسی در این دولت ها با موانع جدی روبرو است. از نظر وی زمانی نهادهای دموکراتیک پدیدار می‌شوند که دولت ها نیازمند دریافت مالیات از مردم شوند. اگر این دولت ها با بحران مالی مواجه نشوند و از درآمد خارجی مستمری برخوردار گردند، قادر خواهند بود که روند دموکراتیزه کردن را به آینده ای نامعلوم واگذار نمایند. حتی اگر به دلایلی مثل ظهور جنبش های آزادی بخش ملی و یا تهدید خارجی، مشارکت سیاسی افزایش یابد، نهادهای مشارکتی پایداری شکل نمی‌گیرد و نزاع برای کسب غنایم و منابع رانتی ویژگی ساختاری پیدا می‌کند. در هر صورت اتخاذ سیاست توسعه ای دولت رانتیر بر مبنای میزان برخورداری از قدرت صورت می‌گیرد و در این شرایط این دولت ها ضمن وابستگی جامعه مدنی به خود، در صورتی به سمت جامعه مدنی گرایش پیدا می‌کنند که با بحران مالی مواجه گردند. (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۳۰-۴۲۴).

از نظر لوسیانی، وابستگی به اخذ مالیات از سوی دولت، دموکراسی را اجتناب ناپذیر می‌کند و عدم نیاز به اخذ مالیات نیز دموکراسی را برای دولت غیر ضروری می‌سازد. بنابراین دولت های رانتیر به علت ماهیت وجودی وابستگی به رانت، به دنبال دموکراسی نخواهند بود و ناگزیر از هزینه کردن منابع در سبد بخش های آموزشی، بهداشتی، زیربنایی و اجرای برنامه های بلند پروازانه هستند و در پی حفظ وابستگی جامعه به خود از ظهور طبقه متوسط و جامعه مدنی مستقل جلوگیری می‌کنند. این دولت در پاسخگویی به نیازهای سیاسی فزاینده شهروندان ناتوان است و هرگاه با خواسته های فزاینده طبقات اجتماعی و جامعه مدنی برای مشارکت و رقابت سیاسی روبرو گردد، سیاست برخورد قهر آمیز را انتخاب می‌نماید. سیاست توجه و یا برخورد با جامعه مدنی دو روی یک سکه دولت رانتیر است که از عملکرد متناقض ماهیت این دولت ناشی می‌شود که بی ثباتی و جابجایی تکنوکراتها و تصمیم سازی های آنی و بلند پروازانه را در پی دارد.

۲- بحران در دولت رانتیر و سیاست تغییر تکنوکراتها^۱

همچنان که گفته شد در دولت های رانتیر، دولت به صورت انحصاری امتیاز منابع درآمدی نفت را بر عهده دارد. برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی نیز بطور متمرکز در این دولت انجام می شود. دولت از آنجا که درآمد مستقل مالی دارد، به رشد مالیات از بخش خصوصی و جامعه مدنی توجهی نمی کند.

رشد دیوانسالاری اداری و افزایش کارکنان بخش های اداری یکی از پیامدهای اصلی اجرای برنامه توسعه در دولت های رانتیر است. دیوان سالاری اداری در دولت های رانتیر توسط تکنوکراتها اداره می شود. در شرایطی ممکن است این تکنوکراتها تمایل به ایجاد دولت توسعه گرا پیدا کنند. از نظر «لفت ویچ» «یکی از ویژگی های نخبگان توسعه گرا حضور همه جانبه آنان در سطوح بالای بوروکراسی های نظامی و غیر نظامی و مقامات ارشد سیاسی است که در دموکراسی های غربی به ندرت مشاهده می شود. به طور کلی چنین نخبگانی بسیار ملی گرا هستند (و این انگیزه خوبی برای توسعه اقتصادی است) و اغلب به تهدیدهای امنیت داخلی یا منطقه ای اهمیت می دهند.» یکی از ویژگی های اساسی دولت های توسعه گرا، استقلال نسبی نخبگان حاکم و نهادهای دولت تحت فرمان آن هاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست های گروه های همسو (چه طبقات و چه گروه های منطقه ای و ناحیه ای) آزادی عمل نسبی داشته باشند و تحت تاثیر این درخواست ها قرار نگیرند. به عنوان مثال در دولت توسعه گرای سرمایه داری ژاپن، نزدیکی دیوان سالاری اصلی و مأموران اقتصادی در بخش خصوصی و دولتی باعث کارآمدی و قدرت مندتر شدن توسعه در آنجا شده است. (ویچ، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

این در حالی است که تکنوکراتها در دولت رانتیر به گونه ای دیگر عمل می کنند. استقلال نسبی در این دولت، استقلال دولت و تکنوکراتها از جامعه است. از آنجا که این دولت دریافت کننده و هزینه کننده درآمدهاست، می تواند به هر نحوی که منافع آن تأمین می گردد، درآمدها را هزینه نماید. چنانکه «دولت زمانی دارای استقلال نسبی است که بتواند سیاست هایی را اعمال کند که نه

^۱ منظور از تکنوکراتها و نخبگان حاکم، مدیران اجرایی و سیاسی تصمیم ساز در یک دولت (state) است، که با تکیه بر تخصص و تجربه می توانند سیاستهای توسعه ای را در پیش گیرند.

تنها به علت نفوذ عناصر جامعه مدنی اتخاذ نشده، بلکه بعضاً برضد منافع آنها می باشد» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۶). بنابراین درباره استقلال سیاسی دولت و نخبگان سیاسی، به نظر می رسد «دولت رانتیر قادر است سیاست ملی و بین المللی خود را بدون توجه به آرای مردم پی گیری کند. همین مسئله خصوصیات طبقات اجتماعی و مشارکت سیاسی مردم را تحت تأثیر قرار می دهد و منجر به پیدایش دولت نخبه گرای نیرومند خواهد شد» (Louws, 2003: 3). در این دولت ها گروه نخبگان وابسته ای شکل می گیرد که علاقه اولیه این گروه چگونگی تقسیم رانت است. (Insecurityforum, 2005).

به نظر می رسد تکنوکراتها نیز به لحاظ مالی به این دولت وابسته اند. کارگزاران، برنامه های توسعه ای را در جهت ثبات و استحکام دولت بکار می گیرند و در صورتی که خارج از چار چوب سیاست های حاکم عمل کنند، به منظور حفظ ثبات دولت رانتیر کنار گذاشته می شوند. این مسأله پاشنه آشیل دولت های رانتیر است. این دولت ها هر از گاهی به منظور تنوع بخشی و حفظ ثبات و کنترل بحران های اجتماعی و سیاسی نیازمند تغییر تکنوکراتها هستند. این تغییرات که در سطوح اصلی مدیریتی، سیاسی و اقتصادی صورت می گیرد، اگر با موفقیت همراه نباشد، می تواند باعث فروپاشی دولت گردد.

سیاست توسعه ای دولت های رانتیر و توجه به مدرنیزم باعث تولید خواسته های جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه می شود و دولت به منظور حفظ ثبات و افزایش کارایی خود با جابجایی تکنوکراتها سعی می کند، بحران را تحت کنترل و مدیریت خود درآورد، اما اگر این جابجایی به درستی و به موقع صورت نگیرد، می تواند دولت رانتیر را با بحران مدیریتی، تنش های سیاسی و فروپاشی روبرو سازد. بنابراین نقش و عملکرد تکنوکراتها در حفظ و ثبات دولت های رانتیر از اهمیت حیاتی برخوردار است.

بررسی دولت پهلوی به عنوان یک دولت رانتیر

نخست به بررسی دولت پهلوی دوم در ایران پرداخته و سپس پیامدهای آن مورد توجه قرار می گیرد. طبق تعریف صورت گرفته، ایران در فاصله سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۴ شمسی به یک دولت رانتیر مبدل گشت. بدین معنا که درآمدهای نفتی، بزرگترین بخش درآمدهای حکومتی را تشکیل می داد. تا نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی، صنعت نفت نقش محسوسی در اقتصاد ایران نداشت. درآمدهای نفتی بین

سالهای ۱۹۴۹-۱۹۱۳ میلادی (۱۳۲۸-۱۲۹۲ هجری شمسی)، بالغ بر ۴۸۳ میلیون دلار بود، حال آنکه این درآمدها بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۵ میلادی (۱۳۳۹-۱۳۳۴ شمسی) به ۱/۱۶ میلیارد دلار افزایش یافت. درآمدهای نفتی در این دوره بر اساس تعریف «ببلاوی» از دولت رانتیر، ۴۲ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می داد. در ادامه تلاش می شود نظریه لوسیانی درباره عملکرد دولت رانتیر یعنی تغییر وسیع تکنوکراتها در مورد دولت پهلوی دوم مورد بحث توجه قرار گیرد.

ظهور و تثبیت دولت رانتیر در این دوره تاریخی ناشی از سه عامل میراث تاریخی، شرایط داخلی و بین المللی است. شاه به عنوان قدرت بی همتا در ساختار سیاسی حاکم در ایران، به منظور تثبیت قدرت شخصی و کنترل بر جامعه، نیازمند درآمدهای نفتی گسترده بود. از سویی شرایط داخلی و خارجی نیز در تقویت این دولت موثر واقع شد. شاه برای حفظ اقتدار خود در مقابل سایر گروه های اجتماعی در صدد کسب حمایت خارجیان از دولت بود. ناکامی مصدق در سال ۱۳۳۲ شمسی و موفقیت شاه در افزایش اقتدار خویش، نخست نابودی دموکراسی را در ایران رقم زد و سپس ظهور و تقویت دولت تحت الحمایه آمریکا و متکی بر دلارهای نفتی را تقویت کرد. ظهور دولت شخصی گرا-اقتدارگرا و رانتیر در ایران پس از کودتای سال ۱۳۳۲ معلول شرایط بین المللی نیز بود. جنگ سرد و الزامات سیاسی و اقتصادی و نظامی منجر به نزدیکی ایران و آمریکا بیش از پیش شد و اجرای سیاست سد نفوذ کمونیسم در ایران توسط آمریکا، ظهور دولت دست نشانده را در ایران فراهم نمود. در نتیجه قراردادهای جدید نفتی بین ایران و شرکتهای نفتی انگلیسی و آمریکایی، درآمدهای نفتی ایران از ۳۴ میلیون دلار در سال ۱۳۳۴-۱۳۳۳ شمسی به ۱۸۱ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۳۶-۱۳۳۵ شمسی و ۳۵۸ میلیون دلار در سال مالی ۱۳۴۰-۱۳۳۹ شمسی و ۴۳۷ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲-۱۳۴۱ شمسی افزایش یافت. به نظر می رسد به علت وجود سه ویژگی شخصی گرایی، مقتدر بودن و وابستگی به آمریکا، دولت پهلوی دوم از مردم و جامعه فاصله گرفت و سیاست توسعه اقتصادی وی عملاً به سیاستی ضد توسعه ای مبدل شد. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۹۹-۶۵). این وضعیت ظهور و تثبیت دولت رانتیر را در ایران تقویت کرد. «اسکاچپول» نظریه پرداز معروف انقلاب نیز معتقد است که «در زمان محمد رضا شاه پایه های داخلی دولت ایران نیز تغییر کرد و دولت به گونه ای فزاینده به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز وابسته شد. حکومت ایران به یک دولت رانتیر غرق در دلارهای نفتی تبدیل شد و به آهنگ اقتصادی سرمایه داری جهانی سخت پیوند خورد. به ویژه پس از دهه ۱۹۶۰ میلادی این دولت نیازی به کسب درآمد مالیاتی از مردم نداشت و مبنای اقتصادی

درآمدهایش یک صنعت جهت گیری شده به سمت صادرات بود که تنها درصد کوچکی از نیروی کار داخلی را به کار می گرفت». (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

دولت با توزیع درآمدهای نفتی بین مردم و عدم وابستگی به هیچ گروه و طبقه ای در ایران، عملاً ماهیت فرا طبقاتی و مسلط نسبت به همه گروه های اجتماعی پیدا کرد و در چنین وضعیتی ظهور و وجود سرمایه داری ملی و بخش خصوصی مستقل امکان پذیر نبود. بر این اساس «کاتوزیان» معتقد است که رشد درآمد نفتی در دوره پهلوی، زمینه های استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت و انجام یکسری اصلاحات به سبک غربی در حوزه های آموزش و بوروکراسی دولتی را در ایران فراهم ساخت. افراد، گروه ها، طبقات اجتماعی و تولید داخلی به منظور کسب امتیازات گوناگون به دولت وابسته شدند و دست یابی به بازارهای پر رونق داخلی برای تحصیل سودهای کلان و بورس بازی و نیز انجام طرح های رفاه عمومی از آموزش و پرورش و بهداشت گرفته تا مواد غذایی، بخشی از وابستگی طبقات و تولید داخلی به دولت نفتی بود.

وی سالهای ۵۷-۱۳۴۰ شمسی را سالهای استبداد نفتی می داند که عناصری از تجدد که با درآمد نفت تغذیه می شد تبدیل به شبه تجدد در ایران گردید. این گروه با نقد عناصر عقب مانده سنتی در ایران و رواج فرهنگ غربی در میان گروه های جامعه شهری، به شدت در حال رشد بود. از نظر وی دو عامل استبداد نفتی و شبه تجدد باعث سقوط پهلوی شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۹۲-۲۹۰).

به طور کلی دولت با تکیه بر درآمدهای نفتی به تشکیل گروه های وابسته مبادرت می کند و گسترش شهرنشینی و بخش خصوصی وابسته را تقویت می نماید. این وضعیت که با رشد فعالیت های واسطه گری در شهرها و تغییر توزیع درآمد و ثروت به نفع یک اقلیت کوچک به همراه است، سبب ایجاد عدم تعادل تولیدی و مصرفی و در نتیجه نرخ های بالای تورم می گردد و با افزایش بیکاری و نابودی وضع کشاورزی در جامعه روستایی، به تعارضات اجتماعی و بی نظمی روانشناختی می انجامد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۳۷). بنابراین در دوران پهلوی درآمدهای دولت ناشی از عوامل تولیدی نبود، بلکه درآمدی خدادادی بود که دولت با دریافت آن و توزیع در جامعه، گروه های اجتماعی و طبقات را به خود وابسته می کرد. در این وضعیت، دولت با ایجاد دستگاه های دولتی گسترده و به کارگیری تکنوکراتها، سعی در اجرای توسعه اقتصادی مورد نظر را دارد. این دولت با

عدم وابستگی به مالیات، به وارد کننده و سرمایه گذاری بزرگ^۱ تبدیل شده و تنها عامل و محرک توسعه در کشور تلقی می شود. بی توجهی به جامعه مدنی و بخش خصوصی و سرمایه داری مستقل نیز بخشی دیگر از ویژگی های دولت رانتیر پهلوی بود. گرچه روند صنعتی شدن در دهه ۵۰ شمسی سرعت فراوانی یافت، اما بی توجهی به بخش خصوصی مستقل و وابستگی صنایع به دولت، امکان شکل گیری طبقه اجتماعی صنعتی مستقل از دولت را امکان ناپذیر ساخت.

توجه به بخش آموزش و بهداشت نیز در زمان حکومت پهلوی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. تشکیل سپاه دانش و رسیدگی به بهداشت عمومی نیز بخشی از سیاست هایی بود که این دولت از آن غافل نشد. نکته ای که در همه دولت های رانتیر مشهود است، توجه به بخش آموزش، بهداشت عمومی، گسترش شهرنشینی و سرمایه داری وابسته است که حتی در نبود صنعتی شدن در اقتصاد، باعث رشد اقتصادی می گردد. اما این توسعه بدون اجماع نخبگان و نبود ساز و کار دموکراتیک، با ثبات و کارآمد نخواهد بود. بی ثباتی دولت های رانتیر دقیقاً از سیاست توسعه ای آنها نشأت می گیرد. آنچه که در اواخر دهه ۵۰ شمسی، حکومت پهلوی را با بحران عدم ثبات روبرو ساخت، توسعه آمرانه و عدم اجماع نخبگان فکری^۲ و نخبگان حاکم بود. بخشی از نخبگان فکری در نظام پهلوی منتقد بوده و نخبگان حاکم نیز با افزایش درآمدهای نفتی از اختیار عمل کافی برای اداره کشور برخوردار نبودند و به بهانه های مختلف از گردونه قدرت کنار می رفتند. شاه در سال ۵۶ شمسی با تغییر تکنوکراتهای حاکم سعی کرد که به بخشی از انتظارات فزاینده جامعه پاسخ گوید، اما این تغییر امکان بسیج سیاسی علیه رژیم را تقویت ساخت.

در اواخر حکومت پهلوی، نخبگان حاکم نیز از تحلیل بحران سیاسی باز ماندند و تعارض در تصمیم گیری در برخورد با رخدادهای جدید، بی ثباتی دستگاه حکومت را افزون تر ساخت و

^۱ دولت در دهه ۱۳۵۰ شمسی در صنایع سنگین مثل فلزات پایه، مهندسی مکانیک، شیمیایی و پتروشیمی سرمایه گذاری می کرد و سرمایه گذاری های خصوصی را به سمت تولید کالاهای مصرفی و با دوام هدایت می نمود. سهم سرمایه گذاری دولتی در صنایع سنگین در برنامه پنجم طی دوره (۷-۱۹۷۳ م) از ۵/۷ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافت. (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۵۵) و واردات کالا و خدمات در سال ۱۳۵۶ به ۳/۷ میلیارد دلار رسید که نسبت به سالهای پیش رشد چشمگیری را نشان می دهد. (رزاقی، ۱۳۷۶: ۵۵).

^۲ منظور از نخبگان فکری، نخبگانی است که با اندیشه و آثار فکری خویش بر جامعه تأثیر گذارند و مستقل از حکومت و نخبگان حاکم هستند.

اجرای سیاست های متناقض، در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ شمسی یکی از دلایل مهم سقوط نظام شاهنشاهی بود. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۸۹). به طور کلی ویژگی فرا طبقاتی بودن دولت های متکی بر نفت آنان را با بحران مشروعیت و فروپاشی روبرو ساخت. رشد جمعیت و شهرنشینی، رشد مصرف فرآورده های نفتی به همراه رشد مصرف گرایی و کاهش تولید و عدم گزینش مدیران مجرب، مجموعه عواملی بودند که حکومت فرا طبقاتی شاه را در سال ۱۳۵۷ ساقط کرد. (رزاقی، ۱۳۷۶: ۵۹-۵۸). از این نظر، اجرای سیاست توسعه ی آمرانه شاه از سویی باعث مهاجرت و رشد شهرنشینی، سرمایه گذاری دولت در بخشهای آموزش و بهداشت عمومی، رشد مصرف گرایی و اجرای ناقص صنعتی شدن شد و از سوی دیگر افزایش مطالبات سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد که با عدم توجه به مشارکت و رقابت سیاسی، فرو پاشی حکومت را تسریع ساخت. رژیم محمدرضا شاه به منظور حل بحران های سیاسی و اقتصادی در اواخر سلطنت خود با توجه به مطالبات جامعه، اجرای سیاست گردش نخبگان را برای حفظ ثبات رژیم به اجرا گذاشت اما این گردش با به کارگیری نخبگان فکری و مستقل همراه نبود. «اگر جابجائی در حوزه اداره کنندگان مملکت انجام می گرفت، شخصیت های خارج از محدوده نخبگان حاکم نبودند، بلکه در همان حلقه، فردی جای خود را به فرد دیگری واگذار می کرد.» بنابراین تقابل بین نخبگان رسمی با نخبگان غیر رسمی، زمینه های تغییر رژیم را فراهم کرد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). به واقع نخبگان حاکم توانایی گذار به سوی رژیم دموکراتیک را نداشتند و شکاف بین نخبگان حاکم و عدم همراهی نیروهای مسلح با نخبگان حاکم در سرکوب مخالفین و هماهنگی نخبگان مخالف در پذیرش رهبری منسجم امام خمینی (ره) زمینه ساز انقلاب اسلامی ۵۷ شمسی شد.

به طور کلی دولت رانتیر در ایران در اجرای سیاست توسعه ای عملکرد متفاوتی از خود نشان داده است. گاهی توسعه اقتصادی همراه با توجه بیشتر به جامعه مدنی مورد توجه قرار می گیرد (دهه ۴۰) و گاهی توسعه اقتصادی مقتدرانه و بدون توجه به جامعه مدنی به وقوع می پیوندد. (دهه ۵۰). تناقض در انتخاب رویکرد توسعه مبتنی بر جامعه مدنی، به عدم اجماع نخبگان حاکم در انتخاب چنین رویکردی مرتبط است. همین اختلاف نخبگان حاکم در اجرای سیاستهای توسعه ای منجر به اتخاذ سیاست جابجایی وسیع تکنوکراتها می شود که در سال ۱۳۵۶ شمسی در ایران شاهد آن بوده ایم. این مساله می تواند ثبات دولت های رانتیر را در بلند مدت با مخاطره روبرو سازد. به همین دلیل از نظر «لوسیانی» در دولت های رانتیر، امکان گذار به دموکراسی با امتناع سیاسی مواجه می شود و

تنها جناح گرای و مبارزه صوری برای دموکراسی امکان ظهور و بروز دارد.

پیامدهای عملکرد دولت رانتیر پهلوی

درآمدهای نفتی چون در سبد هزینه دولت قرار می گیرد، صرفاً به عنوان رانتی تلقی می گردد که دولت و جامعه را به خود وابسته کرده است. وجود رانت نفت، سبب کاهش تمرکز دولت بر روی منابع دیگر درآمدی همچون مالیات می گردد و تمامی توان دولت، صرف باز توزیع آن می شود. این موضوع، بی ثباتی تصمیمات و نا کارآمدی دولت نفتی را در پی داشته و بخش خصوصی را بیش از پیش به تصمیم سازیهای دولت وابسته می کند و دولت رانتیر خود به تنهایی تبدیل به بزرگترین سرمایه گذار در بخش های سرمایه بر می شود. بدین ترتیب، ثبات دولت رانتیر به خطر می افتد، زیرا ثبات دولت را وابسته به نوسان قیمت های نفت می سازد. هر گاه این دولت با افزایش درآمد مواجه شود، تصمیم به اجرای برنامه های بلند پروازانه می گیرد و تولید رقابتی و نیروی کار و سرمایه به جای بخش صنعت به بخش منابع رانتی منتقل می گردد و هرگاه با کاهش درآمد روبرو شود، تمامی بخش های اقتصادی کشور را با بحران مواجه می سازد. این عملکرد اقتصادی دولت سبب تغییر اجتماعی جامعه ایران، قدرت بی بدیل دولت و شکل گیری جامعه توده ای می شود که به اختصار این تغییرات مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- تغییر میدان اجتماعی ایران و شکل گیری گفتمان انقلاب اسلامی

جامعه ایران طی دهه ۵۰ شمسی، تحولات فراگیری را پشت سر گذاشت، تجربه مدرنیزاسیون سریع رژیم پهلوی و افزایش درآمدهای نفتی در سالهای نخستین این دهه از یکسو و تاثیر بر ارزش های زندگی مردم و الگوهای خانوادگی و قدرت فزاینده سنت از سوی دیگر، تغییرات جامعه ایران را سرعت بخشید. به واقع «انقلاب سفید و انجام اصلاحات ارضی، تار و پود ساختار اجتماعی کشور را با رشدی سریع دگرگون ساخت. سیاست سریع غربی سازی شاه مورد پذیرش گروه های اجتماعی سستی نبود و واکنش منفی این گروه ها و روحانیان را در برداشت. از اینرو میدان سیاسی ایران را با تعارض ها و تناقض های عمیق و سرگشتگی و بی هویتی روبرو ساخت. نارضایتی های روحی و روانی و احساس انزجار نسبت به مدرنیسم پدید آمده در این دهه، زمینه لازم را برای جذب

این افراد به مخالفین و مراکز سنتی یعنی روحانیان و اماکن مذهبی فراهم می کرد.» (استوار، الف ۱۳۹۹: ۶۹-۶۸).

«فرهاد خسرو خاور» درباره تغییر میدان اجتماعی در این سالها معتقد است:

«سکوتی گسترده همه جا را فراگرفته بود، ترس از ارگان های سرکوبگر، به ویژه ساواک درونی شده بود. در واقع، سکوت تحمیلی ادعایی توسط ساواک که حتی در فضای درونی خانواده نیز گسترش یافته بود، تا اندازه ای با همکاری جامعه نیز شکل گرفته بود، جامعه ای که میل به مصرف گرایی و حیف و میل کردن درآمد نفتی داشت، و امر سیاسی را با امر اقتصادی و آزادی را باز بودن اقتصادی حکومت مبادله کرده بود. به غیر از یک بخش بسیار کوچک جوانان شهری طبقه متوسط که رادیکال شد و به راحتی توسط حکومت سرکوب شد، بقیه جامعه تحت تاثیر درآمدهای نفتی و رویاهای افسارگسیخته به سر می برد. اکثر مطلق اقشار شهری علیه حکومت سلطنتی بسیج نمی شدند، زیرا این حکومت مشارکت آن ها را در بهره بردن از درآمدهای نفتی فراهم کرده بود. تا زمانی که این رویا اعتبار دارد، اکثریت در کنار قدرت قرار می گیرد که می تواند بدون هیچ مشکلی اقلیت مبارز را سرکوب کند.» (نیک پی، ۱۳۹۹: ۱۲۲-۱۲۱).

همراه با ویژگی های نوسازگرایانه و راتی رژیم پهلوی، بخش های سنتی جامعه نسبت به این وضعیت نگران بودند و واکنش نشان دادند. «بواقع نبرد واقعی در این میدان سیاسی و اجتماعی در جریان بود. یکسو نیروهای آسیب دیده و تحول خواه از نوسازی شاه و سوی دیگر نیروهای مدرن و بهره مند از مواهب نوسازی. در این میدان ساخت یافته از تناقض ها، جذابیت های زبانی و تاریخی شاه و نمادهای سلطنت بتدریج رنگ می باخت و جذابیت های رهبران مذهبی فزونی می گرفت... به تدریج با پدید آمدن شرایط انقلابی نیاز به رهبری قدرتمند و بسیج کننده به منظور همونوا ساختن نیروهای اجتماعی پراکنده احساس می شد. رهبری انقلابی می توانست سرخوردگان از نوسازی را جذب کند و نقشی نجات دهنده ارایه دهد. امام با چنین ویژگی های بسیج کنندگی توانست اسلام را به عنوان راه نجات ملت و معنا بخشی به توده ها معرفی نماید.» (استوار، ب ۱۳۹۹: ۹۶-۹۵). بنابراین، پیامدهای دولت رانتیر بیش از پیش شرایط سیاسی و اجتماعی را تغییر می داد و در آشفتنگی بوجود آمده، امام خمینی (ره) با مهارت های زبانی و نمادین، توده های سرگردان و سرخورده را برای مقابله با رژیم پهلوی بسیج می کرد. به طور کلی نوسازیهای غربگرایانه رژیم پهلوی طی دهه ۴۰ و ۵۰ زمینه های لازم را برای اعتراض های سراسری در کشور فراهم کرد. فاصله ذهنی و زبانی جامعه نیز

با رژیم پهلوی بطور فزاینده ای در حال افزایش بود. امام خمینی (ره) این فاصله زبانی میان دولت و جامعه را درک کرده و تاکید نمودند:

«من زبان مردم را می فهمم و نهادهای جامعه را می شناسم. با زبان مردم صحبت می کنم و از نهن آنها سخن می گویم» (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۲۶۹).

وجود سادگی زبان ارتباطی امام در کنار سرمایه نمادین و مرجعیت دینی، سبب می شد سخنان و خواسته های ایشان در بازار سیاست ایران با اقبال گروه های اجتماعی و سیاسی روبرو شود و رهبری ایشان را در مقابله با رژیم پهلوی بپذیرند.

۲- قدرت بی بدیل دولت

دولت متکی بر درآمد نفت با سرمایه گذاری در بخش های سرمایه بر، به بزرگ شدن دستگاه دولتی می انجامد. ماهیت رانتی دولت به گونه ای است که در آن بخش خصوصی و جامعه، وزنه قابل اعتنایی به شمار نمی روند، چرا که دولت به تنهایی و بدون اتکاء به مالیات به منبع درآمدی خدادادی و قابل اطمینانی تبدیل می شود. دولت با همکاری شرکت های خارجی نسبت به استحصال و فروش نفت اقدام می کند و بدون وابستگی به نیروی کار داخلی و تولید ملی، در اجرای برنامه های اقتصادی و زیر بنایی توسعه، تنها به درآمدهای رانتی وابسته است.

دولت پهلوی دوم نیز با اتکاء به درآمد نفتی فزاینده و گسترش دستگاه بوروکراسی به تقویت دولت فراگیر در ایران پرداخت و در گسترش مراکز اداری و رفاهی متمرکز شد. این دولت با دخالت گسترده در اقتصاد، هر گونه فعالیت آزادانه سیاسی- اجتماعی را نادیده گرفته و امکان فعالیت جامعه مدنی را سلب کرد. دولتی که به جامعه وابسته نباشد، نسبت به تحولات و مسایل اجتماعی، پاسخگو نیست. زیرا دولت رابطه ای انداموار با جامعه نداشته و تنها به رابطه توزیع رانت وفادار است و همین توزیع رانت در اقتصاد دولتی به ضرر طبقات اجتماعی پایین تمام می شود. بنابراین دولت پهلوی، نمایی از دولت رانتی است که علاقه ای به پاسخگویی به جامعه نداشت و با دخالت گسترده در اقتصاد به بزرگترین سرمایه گذار و بزرگترین سرمایه بر تبدیل شده است.

۳- تقویت جامعه توده‌ای

مفهوم جامعه توده‌ای^۱ مقابل مفهوم جامعه مدنی بکار می‌رود. از نظر جامعه‌شناسی «دورکهایمی»، جامعه توده‌ای مظهر وضعیت آنومی یا بی‌هنجاری است. در این جوامع با پیدایش سازمانهای اجتماعی و اقتصادی توده‌ای همسان‌ساز، تنوع و هویت‌ها نادیده گرفته می‌شود و آگاهی و همبستگی طبقاتی در آگاهی و همبستگی توده‌ای ناپدید می‌گردد. جنبش‌های توده‌ای، بسیج و سازمانهای سیاسی گسترده، ویژگیهای سیاسی جامعه توده‌ای هستند. در نتیجه بسیج سیاسی، طبقات پایین جامعه به درون حوزه‌های سیاسی راه پیدا می‌کنند. مشارکت در این جوامع عاطفی است و همبستگی سیاسی توده‌ها مبتنی بر روابط غیر شخصی ایدئولوژیک است. در جوامع توده‌ای، گروه، سازمان و حزب هیچ اهمیتی ندارد و از همین رو جامعه توده‌ای دارای گرایش پوپولیستی است. توده‌ها در این جوامع خود را به راحتی در معرض بسیج رهبران سیاسی قرار می‌دهند. به طور کلی نظریه پردازان جامعه توده‌ای، جامعه مدرن را دارای تمایلات توده‌ای می‌دانند و ریشه این تمایلات را در تحولات تاریخی و نوسازی عصر جدید جستجو می‌کنند. دولت‌های رانتیر با توزیع درآمدهای رانتی و نفتی در میان جامعه و استفاده از بسیج سیاسی و توده‌ای اقدام به کنترل جامعه مدنی می‌کنند و در اجرای سیاستهای پوپولیستی، وعده‌های بزرگ به جامعه می‌دهند و رهبران جوامع به راحتی می‌توانند توده‌های بی‌شکل را در جهت مقاصد سیاسی خود همگام سازند. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۳۴۱-۳۳۴). تا زمانی که دولت‌های رانتیر، منابع رانتی خدادادی را در اختیار دارند، نیازی به حضور فعال جامعه مدنی در جامعه نمی‌بینند و به راحتی می‌توانند با توزیع گاه به گاه آن به جامعه، توده‌ها را اقناع سازند.

سیاستگذاری رژیم پهلوی نیز، ذره‌ای شدن و بی‌هنجاری جامعه ایران را تقویت ساخت و در دهه ۴۰ و ۵۰ با برنامه ریزی در جهت سطح اشتغال، رشد اقتصادی و زندگی روزمره مردم، این وضعیت را تشدید کرد اما این سیاست‌ها با بروز بحران‌های اقتصادی و اجتماعی از سال ۵۴ شمسی به بعد، واگرایی جامعه ایران را از رژیم پهلوی و گرایش به مذهب و انقلاب اسلامی را تقویت نمود.

^۱ Mass Society

نتیجه

در این گفتار تلاش شد برای دستیابی به فهم ژرف تری از مفهوم دولت رانتیر، از سیاست توسعه ای این دولت بهره گرفته شود. در بحثی نظری به مفهوم دولت رانتیر، توسعه و بی ثباتی دولت رانتیر با اتکاء به درآمد نفتی و در پیش گرفتن سیاست توسعه ای مورد توجه قرار گرفت. این دولت از سویی با افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی و از سویی دیگر با کاهش درآمدهای نفتی با بحران روبرو شده و از دو راهکار برای فرار از بحرانها استفاده می کند. نخست سیاست برخورد و یا توجه به جامعه مدنی را انتخاب می کند و دیگر آنکه سیاست جایگزینی وسیع تکنوکراتها را بر می گزیند. دولت پهلوی دوم با اتکاء کامل به درآمدهای نفتی، دولتی رانتی معرفی شده و وضعیت توسعه در آن مورد توجه قرار گرفت. در همه دولت های رانتیر بخش آموزش، بهداشت عمومی، توسعه شهرنشینی و سرمایه داری غیر تولیدی مورد توجه قرار می گیرد که حتی در نبود صنعتی شدن، باعث رشد اقتصادی می شود. اما این توسعه بدون اجماع نخبگان و نبود ساز و کار دموکراتیک از ثبات لازم برخوردار نخواهد بود. آنچنان که بی ثباتی در سال ۵۶ شمسی در دولت پهلوی به جابجایی وسیع تکنوکراتها، بی ثباتی و سپس فروپاشی منجر شد. در آخر بخشی از پیامدهای عملکرد دولت رانتیر به عنوان قدرت بی بدیل دولت و تقویت جامعه ی توده ای مورد بحث قرار گرفت.

به طور کلی با توجه به تجربه توسعه در دولت پهلوی، اولویت سیاست در توسعه از اهمیت اساسی برخوردار است. این سیاست بدین معنی است که نخبگان حاکم برای رسیدن به توسعه، نیازمند اجماع و هماهنگی اند که وجه مشترک همه آنها ایجاد ساختارهای دولتی کارآمد و توان مدیریت و نظارت بر روند رشد اقتصادی و گسترش رفاه برای شهروندان است. تجربه دولت پهلوی نشان داد که سیاست واحد و منسجم توسعه ای در نهایت نیازمند گذار به دموکراسی است تا ثبات سیستم سیاسی را تضمین نماید؛ در غیر این صورت هیچ گونه توسعه با ثبات در دولت های رانتیر ایجاد نخواهد شد.

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*. چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- استوار، مجید. (۱۳۹۹). "نقش سرمایه فرهنگی امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی." *فصلنامه مطالعات میان فرهنگی*. سال پانزدهم، شماره ۴۵، صفحات ۸۰-۶۱.
- استوار، مجید (۱۳۹۹). "بررسی جامعه شناختی نبرد نمادین شاه و امام خمینی (ره) در انقلاب ۵۷ از دیدگاه پیر بوردیو." *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*. سال یازدهم، شماره ۴۱، صفحات ۱۰۱-۸۵
- اسکاجپول، تدا. (۱۳۸۲). "دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران." (محمد تقی دلفروز). *فصلنامه مطالعات راهبردی*. سال ششم، شماره اول.
- اولین گزارش اهداف توسعه هزاره جمهوری اسلامی ایران، *دستاوردها و چالش ها*. (۱۳۸۴). چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). *جامعه شناسی سیاسی*. چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی*. چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۷۶). "رانت دولت رانتیر و رانتیرسیم: یک بررسی مفهومی." *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. سال دوازدهم، شماره پنجم و ششم.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۷۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۷۷). "استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران." *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره دوم.
- خمینی، امام روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، جلد ۵. چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *تقلید بر خصوصی سازی ایران*. چاپ اول، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۸۳). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه اقتصادی،

(علیرضا طیب). چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۸۴). *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)*.

(محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی). چاپ یازدهم، تهران: نشر مرکز.

لفت ویچ، آدریان. (۱۳۷۸). *دموکراسی و توسعه*. (احمد علیقلیان و افشین خاکباز). چاپ اول، تهران:

نشر طرح نو.

لوچیانی، جیاکومو. (۱۳۷۴). "درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی." *فصلنامه*

خاورمیانه. سال دوم، شماره دوم.

نیک بی، امیر. (۱۳۹۹). *مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون: ریشه‌های انقلابی به نام دین*. تهران: نگاه

معاصر، چاپ اول.

هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۱). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*. (شهبسا). چاپ سوم، تهران:

نشر روزنه.

Louws, Jodi. (2003). *Islam, Democracy, and the Rentier state*. institute for global engagement.

SEMP Biot. (2005). " what is Rentier State?." , <http://www.semp.us/biots>

Insecurityforum. (2005). *EADI General Conferonce,session report: Transforming Authorian Rentier Economies*.

Yates,Douglas A. (1996)."*The Rentire State in Africa*." Africa World Press,Trenton,nj.

J. Linz and A. Stephan. (1996). *Problems of Democratic transition and consolidation , south Europe, south Amrica and post-communist Europe*. johns Hopkins university pres.